

بخش، بخش، بخش

نامهای زمان ساسانیان

این بخش در برگیرنده ۸۴۷ نام میباشد.

- ۱ - نامهای این بخش، پژوهشهای گسترده دکتر فیلیپ ژینو، استاد دانشگاه پاریس است که آنها را از روی مهرهای به دست آمده برداشته است.
همه این نامها، ساسانی و از آن دوره ساسانیان است.
۲. نامهای دختران و پسران از هم جدا نشده‌اند. ولی میتوان هر نامی را هم برای دختران و هم برای پسران برگزید.
۳. بیشتر نامها، همکردی است و از دو و یا سه واژه درست شده‌اند که میتوان از آنها یکی یا همه را برگزید.
۴. بسیاری از نامها چون در دیگر بخشها بازگوشده‌اند، از گفتن دوباره آنها خودداری شد.
۵. دسته‌ای از نامها از چندین نام درست شده بودند که امروز کمتر به کار میروند. از این رو آنها را زدودیم.
۶. هیچیک از نامها در پژوهش استاد فیلیپ ژینو، با چم و درونمایه و ریشه‌یابی همراه نبودند. ریشه‌یابی و چم‌های نوشته شده، بازده بررسیهای گسترده "پاسداران فرهنگ ایران" است.

آبان داد - زاده ایزد آبادانی و آب
 آب چهری - پاك نیا، والانزاد
 آب خور - (خود مانند گنه) : ایزد آب و
 خورشید درخشان
 آب دوستر - دوست ایزد آب
 آبرود - نیروی بالندگی، آب رودخانه
 آب زودخوره - دارنده روشنایی بسیار
 آب زور شاپور - شاپور دارنده ایزد
 آب و آبادانی
 آب زور گشبان - (گشپ مانند
 گذشت) : دارنده آیین پاك (گشپ
 در چم : دارنده اسب نیرومند نر)
 آبور سام - سام دارنده ایزد آب
 (سام در چم : سیاه و دلاور)
 آبوی - وابسته به ایزد آب
 آبی - نگبه " آبی"
 آدروگ - (مانند آذرگل) : آتش پاك
 و اشویی و دوست داشتنی و بارج
 آدو - (مانند پادو) : توانا، نیرومند
 آدور - (مانند آغل) : آتشین
 آدور اردای - نامی از دو ایزد بزرگ
 آدور - ارد
 آدور اردشیر - آتش اشویی و پاك
 شهریار راستگو و درست کردار
 آدور اردگ - (اردگ مانند زردك) :
 ایزد آتش راستی و درستی
 آدوران - آتشین، آتش اشویی و پاك
 و ایزد آتش آدوران

آدوران داد - آفریده آتش پاك
 آدوران فرخ - آتش خجسته روشن
 درخشان در سایه آتش اشویی
 آدوران گشپ - ایزد آتش اشویی
 آدوران مهر - نام از دو ایزد : آدوران
 و مهر، در چم : آتش مهر درخشان
 آدوران اورمزد - آتش اهورایی
 آدور باد - آتش پناه
 آدور بادانوش - آتش پناه جازیدان و
 کامروا و نیکبخت
 آدور باد گشپ - آتش پناه اشویی
 آدوریان - پاسدار آتش اشویی و پاك
 پشتیبانی شده آتش ارجمند و پاك
 آدور بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته آتش اشویی و پاك
 آدور بد - (بد مانند شد) : نگهبان
 آتش اشویی و پاك
 آدور بد بی بان - نگهبان آتش پاك
 و اشویی یاری شده ایزد بزرگ
 آدور برز - (برز مانند گرز) : آتش
 برافروخته و زبانه کشیده
 آدور برزمهر - آتش برافروخته مهر
 درخشان و تابناک
 آدور برزمهر دخت - دختر آتش بر
 افروخته پر فروغ خورشید تابان
 آدور بندك - دل بسته و شیفته آتش
 آدور بوزید - رستگاری یافته آتش
 اشویی و پاك

آدور بی - آتش پاك ایزدی
 آدور تهم - (تهم مانند بخش) : دلیر
 آتشین، آتش نژاد، آتشین گوهر
 آدور داد - آفریده آتش پاك
 آدور دار - پاسدار آتش پاك
 آدور دارای - آتش دارا (داریوش)
 آدور دخت - دختر آتش پاك
 آدور رستك - (رستك مانند دسته)
 در چم : آتشین رستگار، فرخ آتشین
 آدور سه بوخت - آتشین رستگاری
 یافته سه اندیشه والای آریایی :
 پندار نيك، گفتار نيك، کردار نيك
 آدور شاپوهر - آتش پاك شاپور
 آدور فر - دارنده فرو فروغ آتش
 آدور فر ای گشپ - یاری بخش
 آتش پاك و اشویی
 آدور فریغ - آتش فره ایزدی
 آدور فربی - نام نخستین آتش پاك
 و اشویی، آتش فره ایزدی
 آدور فربی سهیگان - آتش فره پاك
 ایزدی شایسته و والا
 آدور فربی سین - بوخت - آتش فره
 ایزدی رستگاری یافته از سیمرغ
 آدور فربی گشپ - آتش فره ایزدی
 آتش اشویی و پاك
 آدور فرخ - آتش خجسته و درخشان
 فرخنده و نیکبخت زیر سایه آتش
 آدور فرزگر - (فرز مانند چهر) :

برافروخته آتش پاك اشویی
 آدور فرور دین - آتش فروهر (روان
 همیشه جاویدهر آدمی)
 آدور گسر - برافروخته آتش پاك
 آدور گشپ - دومین آتش اشویی
 زمان ساسانیان، در چم : جنگاوران
 و دلاوران و دلیران رزمنده
 آدور مار - آتش سخن اشویی و پاك
 آدور ماه - آتش ایزد ماه
 آدور مهر - آتش فروزان مهر درخشان
 آدور مهر تهم - (تهم مانند سرد)
 در چم : آذر مهر دلیر و نژاده
 آدور نرسه - آتش ایزد پیام و نوید
 آدور وه - (وه مانند دل) : آتش والا
 و نيك و خوب، فرزانه آتشین
 آدور وه داد - نيك آفریده آتش پاك
 آدور وهرام - آتش بهرام (ایزد جنگ
 و پیروزی و جنگاوری)
 آدور وهنام - (وهنام مانند بهنام) :
 خوشنام آتشین، آتشین بهنام
 آدور ویشپ - نگه به آدور گشپ
 آدور هوداد - آتش خوب، نیکزاد آتش
 آدور یزدان - آتش ایزدی
 آدور یزدان داد - آتش آفریده ایزدی
 آدورین - آتشین پاك
 آدورین داد - زاده آتش پاك
 آدوگ - آتشین
 آدی - پدر آذر فرنیغ، توانا، زورمند

آدریگ - آتشین پاک •
 آذر ابو - آتشیار - پشتیبان آتش •
 آذر رو - آتش دوست داشتنی و ناز
 آرزوگ - آرزو • امید • آرمان •
 آزاد باد - آزادیار • پشتیبان آزادی
 آزادبور - آزاده دارنده موهایی بور •
 آزاد گشسب - آزاده دارنده آتش پاک
 آزاد مرد - مرد آزاده و آزادمش •
 آزاد نرسه - آزاده دارنده ایزدپیام •
 آزناروگ - آزاده • آزاده منش •
 آفریگ - ستایش شده • سنو دنی •
 آفرین دخت - دختر ستودنی
 آماریا - آمارگر -
 آهوگ - غزال زیبا و دوست داشتنی
 ابدخش - (مانند در کفش) : دارنده
 روان بزرگ و مردمی •
 ابدوخش - (مانند سردکرد) : دارای
 بینش فزاینده •
 ابر زرد - (مانند کمر درد) : دارای
 رنگ بسیار تلایی زیبا •
 ابرز شوی - (مانند نگشت موی) :
 همسر برجسته و خوب • شوهرنیک •
 ابی خرد - با خرد • خردمند • دانا •
 اخوه فرخ - (اخوه مانند کرده) : پر
 از فروغ و سرشار از فرخندگی •
 ارد - (مانند سرد) : ایزد سامانگر
 جهان • ایزد راستی و درستی •

اردا - (مانند فردا) : رستگار •
 اردادار - دارنده رستگاری و درستی •
 ارداکوف - در رستگار و استوار مانند
 کوه •
 اردا گشسب - رستگار در سایه
 آتش اشویی گشسب •
 ارداو - (مانند مهتاب) : رستگار •
 در رستگار • نیکترین •
 ارداوهرمز - رستگار اهورایی •
 اردای فر - دارنده فر و فروغ رستگاری
 اردیاد - پاسدار رستگاری و درستی •
 رستگار پناه • در رستگار پناه •
 اردمچنگ - دوستدار و در پناه راستی
 و درستی •
 ارد وه - (مانند سرد دل) : دارنده
 توانگری • ایزد سامانگری جهان و
 راستی و درستی •
 اردشیر شنوم - (شنوم مانند درون)
 در چم : شهریار شاد و سرزنده •
 اردشیر فر - دارنده فروغ شهریاری
 راست و درست •
 ارد فرخ - رستگار و در رستگار نیک
 روز و خجسته و پر فروغ •
 اردشیر کیان - شهریار کیان •
 اردگ - (مانند زردک) : در رستگار و
 رستگار دوست داشتنی و ارجمند •
 ارد وست - (مانند مردبند) : آرامش
 یافته ایزد در رستگاری و راستی •

ارد وهشت - (مانند مرد نوشت) :
 امشاسپند اردیبهشت • در چم : مینو
 و بهشت راستین و نیک •
 اردین - (مانند نردین) : رستگار و
 در رستگار •
 ارزد آفرید - والاکهر • نیک تبار •
 ارمین دخت - دختر شاد و سرزنده
 ارزند شاپور - شاپور دلیر و بیباک •
 شاپور دلاور و شکوهمند •
 اسب خرید - (خرید مانند بدید)
 در چم : دارنده خرد اسب •
 اسب رست - (رست مانند دست) :
 سوار کار برجسته و استاد •
 اسب رنگ - دارنده ویژگی اسب •
 اسب ره - دارنده ارابه اسبی •
 اسب گون - دوست داشتنی چون اسب
 اسپورک - (مانند زنبورک) : فرزند
 دوست داشتنی دلیر •
 استو درد - (مانند پستو کرد) : راست
 و در رستگار نیرومند و استخواندار
 اشتاد - (مانند رفتار) : راستی و
 درستی •
 اش - (مانند سر) : ایزد راه ایزدی •
 اشتاد برزین - (برزین مانند گرزین)
 در چم : راستی پرشور •
 اش راه - (مانند درگاه) : دارنده
 راه ایزد " اشه " •
 اشه - نام ایزدی از ایزدان •

اشهرید - (مانند زر خرید) : آفریده
 شهریار • زاده بزرگی • نیک تبار •
 افش رزگ - (مانند دست کمر) : تاك
 درخشان دوست داشتنی و نیک •
 امید بخت - (بخت مانند گفت) :
 امید بزرگ و رستگار •
 امید بخت - (بخت مانند رفت) :
 امید خجسته • فرخندگی امید •
 امید دخت - دختر آرمان و آرزو •
 اناهید ایزود - (ایزود مانند افزود)
 در چم : بالنده ایزد باروری و سبزی •
 پرورش یافته ایزد ناهید •
 اناهید پناه - در پناه اناهیتا •
 اناهید سودان - برخوردار از مهر و
 سود اناهیتا (ایزد باروری و سرسبزی)
 انگ دخت - (انگ مانند سرک) :
 دختر خوب و شایسته و برجسته •
 انوش - جاویدان • کامیاب •
 انوشان - جاویدان • کامیاب • شیرین
 انوش دخت - دختر جاویدانی •
 انوش بوخت - جاویدانی رستگار •
 انوشداد - آفریده جاویدانی و کامروا
 انوش روان پناه - جوینده پناه در
 میان جاویدانان و خوشبختان •
 جاویدان پناه •
 انوشزاد - آفریده جاویدانگی •
 انوشك - جاویدان • کامیاب •
 انوشك بود - هستی جاویدانی •

انوشك داد - آفریده جاودانگی •
انوشك زادك - جاویدان زاده •
انوشك وه (وه مانند دل) : جاویدانی نيك و والا •
انوش وه - (وه مانند دل) : جاویدانی خوب و برجسته و نيك •
انوشوی - جاویدان و پاینده •
انوشوی سه بوخت - جاویدان سه رستگاری : پندار و گفتار و کردار نيك •
انیر - آتش •
اورمزد - سرور دانا • آوازه و فروزه اهورا، خدای آریاییها •
اورمزد آفرید - آفریده اهورایی •
اورمزدان آدور - آتش اهورایی •
اورمزد داد - آفریده اهورایی •
اورمزد دخت - دختر اهورایی •
اورمزد دختك - دختر ناز اهورایی •
اورمزد گشسب - آتش پاك اهورایی •
اوزین - نیرومند • توانا • زورمند •
اوست زاد - استوار • زورمند • پسر توان • زاده توانایی و نیرو •
اوش - (مانند خوش) : خرد • دانش •
اوشان - (مانند خوشان) : خردان • دانشها • داناییها •
اوش تهم - (مانند خوش دست) : دلیر و نیرومند باهوش و دانا •
اوش خودای - هوش خدایی • فرمانروا

ایرانان بوی - بینش درونی ایرانی
ایران خرد - دارنده خرد ایرانی •
ایران دخت - دختر ایران زمین •
ایران گشسب - آتش اشویی ایران •
ایرید - (مانند شیرشد) : پاسد ار آتش • رهبر و پیشوا •
ایرمان - ایزد آریامن - آریایی نيك •
اندیش و نيك گفتار و نيك کردار •
ایوین داد - آفریده غانون •
باب - پدر • پاپك • پاپ • بابا • پاپا •
بابا - پدر •
باباگ - بابا • پاپا • پاپ •
بابگ - پاپا • پدر •
باب بی - پدر ایزدی •
بابيك - پدر دوست داشتنی و نيك •
باب پوس - پدر پسر • پسر پدر نيك •
باب خوشك - پدر خوب و شاد •
باب دخت - دختر پدر نيك •
بابی - پدر مهربان و نيك •
بادگ - دارنده دوست داشتنی ایزد باد • وابسته ایزد باد •
بادوگ - ایزدیار • بخ یار • خدایار •
باريزك - (مانند کاریزك) : شایسته و خوب • برجسته و نيك •
بازگ - شاهین دوست داشتنی •
بافرك - باشکوه • فرمند • والا •
بام - روشن • درخشان • پگاه •

بام گشسب - آتش پاك و اشویی روشن
بانوگ - بانوی ناز و دوست داشتنی •
آوازه آناهیتا (ایزد باروری و سبزی)
بخت آدور گشسب - (بخت مانند گفت) : درچم : رستگار آتش اشویی
بخت اناهید - (بخت مانند گفت) : رستگار ایزد باروری و سرسبزی •
بخت اورمزد - (بخت مانند گفت) : رستگار شده اهورا • نیکروز اهورایی
بخت بی - (بخت مانند گفت) : رستگار یزدانی •
بخت خدای - رستگار شده ایزدی •
بخت روان و هرام - روان رستگار شده ایزد جنگ و پیروزی •
بخت شاپور - رستگار شده شاپور •
بخت ماه - رستگار ایزد ماه •
بخت ترسه - رستگار ایزد پیام •
بختوگ - (مانند گلبوی) : رستگار شده دوست داشتنی و ناز •
بختین - (مانند گفتید) : رستگاری یافته • خوشبخت • نیکروز •
براد - برادر •
برادای - برادر •
براه اخوین - (مانند بمان پروین) : درخندگی روان •
برای - (مانند بجای) : درخشان •
برز - (مانند گرز) : دلیر • دلاور •
برافراشته • سربلند •

برز آتخش - (مانند گرز آورد) : آتش شکوهمند و فروزان •
برز آدور - (مانند گرز آغل) : آتش شکوهمند و درخشان •
برزاد - (مانند گل داد) : زاده شکوه و دلاوری •
برز آدور گشسب - آتش شکوهمند پاك و اشویی •
برز آدور مهراد - آتش باشکوه ایزد مهر •
برز آدور هوسرو - (هوسرو مانند خود کرد) : خوشنام آتشین باشکوه یا شکوه آتش خوشنامی •
برز آزاد - آزاده باشکوه •
برز اناهید - اناهیتای شکوهمند •
برز اوند - (مانند گفتا هست) : بلند و والا • شکوهمند و با فر و فروغ •
برز تگای - پر تکاپو و تیزتك باشکوه
برز داد - زاده شکوه و والایی •
برز گشسب - آتش شکوهمند پاك اشو •
برز ماه گشسب - آتش پاك و اشویی ایزد ماه •
برز مهر - شکوه ایزد مهر •
برز مهر چهرین - گوهرین نژاد با شکوه ایزد مهر •
برز مهر دخت - دختر شکوهمند ایزد مهر و روشنی •
برز مهر گشسب - آتش پاك و اشویی

ایزد مهر و روشنایی •
بُرز مهر ماری - سخن پاک ایزد مهر
 شکوهمند و درخشان • دارنده سخن
 والای فرتاب یافته از ایزد مهر •
بُرزن - (مانند بردن) : با شکوه • با
 فر • برافراشته • برافراخته •
بُرز وهرام - ایزد جنگ و پیروزی بافر
بُرز وه - (مانند خشک دل) : برجسته
 خوب و شکوهمند •
بُرزوی - (مانند پرگوی) : برجسته
 و شکوهمند • دلیر و بیباک •
بُرزین - (مانند گرگین) : برجسته
 و شایسته • دلیر و والاکو شکوهمند •
بُرزینش - (مانند ورزیده) : با نام
 و نشان • نامدار • نامور • نیکنام •
بُرزین ماه - ایزد ماه شکوهمند •
بُرزین ورز - شگفت کار شکوهمند •
بُرسک - (مانند خرمن) : شایسته •
 خوب • نیک • برجسته •
بُرك - (مانند سرك) : آغوش دوست
 داشتنی • بر • بغل •
برگوش - آگاه • گوش به سخن •
بغان بغان - ایزد ایزدان •
بُن انوش - جاویدان نژاد کامیاب •
 بود - هستی •
بودگ - هستی دوست داشتنی و ناز
بودا نوش - همیشه جاویدان کامیاب
 و پاینده نژاد •

بود مرد - (مرد مانند سرد) : توانا
بود مهر - هستی یافته ایزد مهر •
بودین - هستی •
بوراد سرم - (مانند جوراب گرم) :
 دارنده اسب سربور •
بور گشسب - بور آتشین پاک •
بوزید - رستگاری یافته • نیکروز •
بوی - سرشت درونی • بینش •
بوی شهریور - سرشت ایزد شهریور
بَی آدور - (مانند نَی آجر) : ایزد
 آتش • دادار آتشین •
بیان بی - خدای خدایان •
بیان رد - داور برای خدایان •
بَی اورمزد - (بی مانند ری) : خدای
 بزرگ و دانا •
بَی تیر - ایزد بزرگ تیر •
بَی چهر وایران - دارنده سرشت
 ایزدی •
بَی داد - ایزد زاده •
بَی روان گشسب - روان خدای آتش
 اشویی پاک •
بَی شاهین - ایزد شاهین • بازایزدی
پابوش - پدر هوشمند •
پابیز - پدر دوست داشتنی •
پاپ - پدر •
پاپا - پدر •
پاپک - پاپ • پدر دوست داشتنی •

پاپی - پاپ • پدر •
پاپین - وابسته به پدر •
پاد نر - (مانند کارگر) : نگهبان
 استوار و زورمند •
پادیک - پاسدار • نگهبان نیک و خوب
پاک چهر - نیک نژاد • نیک گوهر •
پاک نیودوست - دوست پاک و دلیر
 خوب و شایسته •
پاکور - (مانند ناجور) : پاک منش •
 پخته و دانا •
پاماها - روشنایی ایزد ماه •
پان داد - زاده یاری و پشتیبانی •
پاهراسب - (مانند ساگردست) :
 پاسدار و نگهبان اسب •
پاهریاد - (مانند ساغر داد) : یاری و
 پشتیبانی شده ایزد باد •
پاهر داد - (مانند ساگرداد) : زاده
 استواری و نیرومندی •
پاهرگین - (مانند ساگرگیر) : با
 توان • استوار • پاسدار • پشتیبانی
پرنوش - (مانند درگوش) : فرشته
 جاویدانی و کامیابی •
پرنوش آذر - فرشته جاویدانی آتشین
پریکان - (مانند پری جان) : والایان
 و برترینها • خانواده‌ای که ساسان
 در آن پرورش یافت •
پناه دخت - دختر در آرامش و پناه
پناه دختک - دختر دوست داشتنی

در پناه و پشتیبانی شده •
پناه‌وند - پشتیبان •
پناه وه - (وه مانند دل) : پشتیبان
 نیک و خوب ••
پنج بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته پنج ایزد •
پنج دیس - نشانه پنج ایزد یا دارنده
 پنج سرشت و منش والا •
پنجوی - دارنده پنج منش •
پند - اندرز • سفارش نیک •
پندفرگ - پند با فر و فروغ • پند
 نیک و برجسته و والا •
پندگ - پند خوب و ارزشمند •
پودین - استوار • پا برجا • بارپیشه •
پور - پسر •
پوراآرمه - پسر آتشین ایزد ماه •
پور خوره - پسر خورشید تابان •
پورنای - جوان • برنا •
پوس - پسر •
پوس انوس - پسر جاویدانی و نیک
 روز و کامیاب •
پوسک بود - پسر بودن •
پوسکوگ - پسر کوچولوی ناز •
پوس وه - (مانند گوش دل) : پسر
 نیک، برتر، بهتر •
پوهرگ - پسر دوست داشتنی •
پویگ - (مانند خوشه) : پرتکاپو •
پهلو - (مانند سردر) : نام نژاد

ایزد مهر و روشنایی •
بُرز مهر ماری - سخن پاک ایزد مهر
 شکوهمند و درخشان • دارنده سخن
 والای فرتاب یافته از ایزد مهر •
بُرزن - (مانند بردن) : با شکوه • با
 فر • برافراشته • برافراخته •
بُرز وهرام - ایزد جنگ و پیروزی بافر
بُرز وه - (مانند خشک دل) : برجسته
 خوب و شکوهمند •
بُرزوی - (مانند پرگوی) : برجسته
 و شکوهمند • دلیر و بیباک •
بُرزین - (مانند گرگین) : برجسته
 و شایسته • دلیر و والاکو شکوهمند •
بُرزینش - (مانند ورزیده) : با نام
 و نشان • نامدار • نامور • نیکنام •
بُرزین ماه - ایزد ماه شکوهمند •
بُرزین ورز - شگفت کار شکوهمند •
بُرسک - (مانند خرمن) : شایسته •
 خوب • نیک • برجسته •
بُرك - (مانند سرك) : آغوش دوست
 داشتنی • بر • بغل •
برگوش - آگاه • گوش به سخن •
بغان بغ - ایزد ایزدان •
بُن اتوش - جاویدان نژاد کامیاب •
 بود - هستی •
بودگ - هستی دوست داشتنی و ناز
بودا نوش - همیشه جاویدان کامیاب
 و پاینده نژاد •

بود مرد - (مرد مانند سرد) : توانا
بود مهر - هستی یافته ایزد مهر •
بودین - هستی •
بوراد سرم - (مانند جوراب گرم) :
 دارنده اسب سربور •
بور گشسب - بور آتشین پاک •
بوزید - رستگاری یافته • نیکروز •
بوی - سرشت درونی • بینش •
بوی شهریور - سرشت ایزد شهریور
بَی آدور - (مانند نَی آجر) : ایزد
 آتش • دادار آتشین •
بیان بی - خدای خدایان •
بیان رد - داور برای خدایان •
بَی اورمزد - (بی مانند ری) : خدای
 بزرگ و دانا •
بَی تیر - ایزد بزرگ تیر •
بَی چهر وایران - دارنده سرشت
 ایزدی •
بَی داد - ایزد زاده •
بَی روان گشسب - روان خدای آتش
 اشویی پاک •
بَی شاهین - ایزد شاهین • بازایزدی
پابوش - پدر هوشمند •
پابیز - پدر دوست داشتنی •
پاپ - پدر •
پاپا - پدر •
پاپک - پاپ • پدر دوست داشتنی •

پاپی - پاپ • پدر •
پاپین - وابسته به پدر •
پاد نر - (مانند کارگر) : نگهبان
 استوار و زورمند •
پادیک - پاسدار • نگهبان نیک و خوب
پاک چهر - نیک نژاد • نیک گوهر •
پاک نیودوست - دوست پاک و دلیر
 خوب و شایسته •
پاکور - (مانند ناجور) : پاک منش •
 پخته و دانا •
پاماها - روشنایی ایزد ماه •
پان داد - زاده یاری و پشتیبانی •
پاهراسب - (مانند ساگردست) :
 پاسدار و نگهبان اسب •
پاهریاد - (مانند ساغر داد) : یاری و
 پشتیبانی شده ایزد باد •
پاهر داد - (مانند ساگرداد) : زاده
 استواری و نیرومندی •
پاهرگین - (مانند ساگرگیر) : با
 توان • استوار • پاسدار • پشتیبانی
پرنوش - (مانند درگوش) : فرشته
 جاویدانی و کامیابی •
پرنوش آذر - فرشته جاویدانی آتشین
پریکان - (مانند پری جان) : والایان
 و برترینها • خانواده ای که ساسا ن
 در آن پرورش یافت •
پناه دخت - دختر در آرامش و پناه
پناه دختک - دختر دوست داشتنی

در پناه و پشتیبانی شده •
پناه وند - پشتیبان •
پناه وه - (وه مانند دل) : پشتیبان
 نیک و خوب ••
پنج بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته پنج ایزد •
پنج دیس - نشانه پنج ایزد یا دارنده
 پنج سرشت و منش والا •
پنجوی - دارنده پنج منش •
پند - اندرز • سفارش نیک •
پندفرگ - پند با فر و فروغ • پند
 نیک و برجسته و والا •
پندگ - پند خوب و ارزشمند •
پودین - استوار • پا برجا • بارپیشه •
پور - پسر •
پوراآرمه - پسر آتشین ایزد ماه •
پور خوره - پسر خورشید تابان •
پورنای - جوان • برنا •
پوس - پسر •
پوس اتوس - پسر جاویدانی و نیک
 روز و کامیاب •
پوسک بود - پسر بودن •
پوسکوگ - پسر کوچولوی ناز •
پوس وه - (مانند گوش دل) : پسر
 نیک ، برتر ، بهتر •
پوهرگ - پسر دوست داشتنی •
پویگ - (مانند خوشه) : پرتکاپو •
پهلو - (مانند سردر) : نام نژاد

پارت در چم: دلاور و توانا •
پهلوم اسب - (مانند درخور است) :
 دارنده اسب برجسته و خوب •
پهن سر - دلاور - استوار • نیرومند
پیر تهم - (مانند نیک بخش) : پیر
 نژاد • ارجمند نیا • گرنامه‌ی تبار •
پیر چیر آتخس - (مانند پیر نیک
 پا بست) : پیروز نژاد آتشیان •
پیرگ - پیر و پیشوای دوستدار •
پیروز اورمزد - پیروز اهورایی •
پیروز تهم - نژاد پیروز • پیروزی نیا •
پیروز دخت - دختر پیروزمند •
پیروز شاپور - شاپور پیروزمند •
پیروز گشسب - آتش پاک پیروز •
پیروز نرسی - ایزد پیام پیروز •
پیروز هرمزد - پیروز اهورایی •
پیروز یزدگرد - یزدگرد پیروز •
تابیگ - درخشان • فروزان • تابان •
تاروگ - سیاهی زیبا و خوش آیند •
تبندای - (مانند کمرتاب) : گرم
 و رخشنده و تابان •
ترونی - (مانند همونی) : جوان و برتنا
تمگون - (مانند شب‌گون) : دارنده
 رنگ تیره • همانند دلاوران •
تهم - (مانند بخش) : دلیر • نژاده
تھماسب - دارنده اسبان نیرومند
 و نژاده •

تھمان بخت - (بخت مانند گفت)
 دلیران رستگار • دلاوران نژاده •
تھمان دخت - دختر دلیران نژاده
تھمدین - دارنده منش نیک و والا •
تھم شاپور - شاپور نژاده و دلاور •
تھمگ داد - آفریده نژاد نیک و دلیری
تھمین - نژاده، والاتبار، دلیر •
تیر - ایزد تیر، ستاره تیر •
تیراد - وابسته ایزد تیر •
تیرداد - آفریده ایزد تیر •
تیرگ - ایزد دوست داشتنی تیر •
تیرمهر - ایزد تیر درخشان • ایزد
 تیر مهر •
تیروی - آفریده ایزد تیر •
تیرهو داد - آفریده نیک ایزد تیر
تیریگ - آفریده ایزد تیر •
تیرین - وابسته به ایزد تیر •
جاگوی - نیک گوی • گونه‌ای درخت •
جاماسب - (مانند باماست) : جم
 دارنده اسبان زیبا • شاهنشاه •
جاموگ - جام دوست داشتنی
جانگ - جان و روان نیک و خوب •
جم - نام جمشید در چم: همزاد •
جمنک - (مانند سرك) : جم نیک •
جمین - وابسته به جم •
جمین بی - (بی‌مانند ری) : جم
 خداداد •

جوان - (مانند گذار) : جوان •
جوژمند - (مانند موز دست) : نبرد
 کننده • جنگجو • دلاور • دلیر •
جوژین - (مانند پر چین) : پیکار
 جو • جنگجو • دلاور •
جوش - (مانند گوش) : اختراوش •
جوی مرد - پیکارجوی دلیر • دارنده
 مردان برای نبرد •
جوی بندگ - (مانند موی بر سر) :
 پیکارجو • دل‌بسته نبرد • رزم آور •
چخرید - (مانند زردید) : گردان •
 چرخان •
چشمک - چشمه • چشمک زدن •
چهر اورمزد - دارنده سرشت ایزدی
 و دارنده فروغ اهورایی •
خدایبود - آفریده خدایی •
خدای داد - داده ایزدی •
خردوه - (مانند بسر در) : دارنده
 خرد نیک و والا •
خرد یزد داد - خرد داده شده ایزدی
خودوگ - خود نیرو • خودتوان • توانا
خورشید ماه - فروغ مهر و ماه •
خور یزد - خورشید یزدانی •
خوریک - خورشیدی • مهرین •
خورین - نگه به " خوریک " •
خوشک - (مانند تشك) : خوش • شاد

داد - آفریده • غانون • آیین •
دادآدور - (آدور مانند آجر) : آتشزاد
دادآدور داری - آفریده آتش دارا •
دادآدور فر - آفریده فروغ آتش بافر
دادآدور فریغ - آفریده آتش فر ایزد
داد ارد - (مانند باش سرد) : آفریده
 ایزد سامانگری و درستی •
داد اتوشه - آفریده جاودانی کامروا •
داد اورمزد - آفریده اهورایی •
دادبیرزان - (مانند بازپیرسان) :
 آفریده ایزد آبا • زاده شکوه و دلیری
دادبیرز مهر - (مانند بازپرس چهر) :
 آفریده شکوه مهر و درخشانی •
داد بیغ - (مانند رادسر) : آفریده
 ایزدی • زاده خدایی • داده اهورایی •
دادپاپک - زاده پدر نیک و مهربان •
داد شپهر - (مانند بادبه شهر) :
 دارنده غانون رهایی بخش •
دادفر - فرآفریده • آفریده فروغ
 زاده غانون و آیین •
داد فرخ - زاده روشنایی و فرخندگی
دادگ - آفریده شده داد و غانون •
دادگشسب - آفریده آتش پاک و اشوویی
دادگشنه - (مانند بادبرده) : دلاور
 و دلیر • زاده نیرو و نری •
دادماه - آفریده ایزد ماه •
داد نرسه - آفریده ایزد پیام •
داد وه - (مانند باز دل) : آفریده

پارت در چم: دلاور و توانا •
پهلوم اسب - (مانند درخور است) :
 دارنده اسب برجسته و خوب •
پهن سر - دلاور - استوار • نیرومند
پیر تهم - (مانند نیک بخش) : پیر
 نژاد • ارجمند نیا • گرنامه‌ی تبار •
پیر چیر آتخس - (مانند پیر نیک
 پا بست) : پیروز نژاد آتشیان •
پیرگ - پیر و پیشوای دوستدار •
پیروز اورمزد - پیروز اهورایی •
پیروز تهم - نژاد پیروز • پیروزی نیا •
پیروز دخت - دختر پیروزمند •
پیروز شاپور - شاپور پیروزمند •
پیروز گشسب - آتش پاک پیروز •
پیروز نرسی - ایزد پیام پیروز •
پیروز هرمزد - پیروز اهورایی •
پیروز یزدگرد - یزدگرد پیروز •
تابیگ - درخشان • فروزان • تابان •
تاروگ - سیاهی زیبا و خوش آیند •
تبندای - (مانند کمرتاب) : گرم
 و رخشنده و تابان •
ترونی - (مانند همونی) : جوان و برتنا
تمگون - (مانند شب‌گون) : دارنده
 رنگ تیره • همانند دلاوران •
تهم - (مانند بخش) : دلیر • نژاده
تھماسب - دارنده اسبان نیرومند
 و نژاده •

تھمان بخت - (بخت مانند گفت) :
 دلیران رستگار • دلاوران نژاده •
تھمان دخت - دختر دلیران نژاده
تھمدین - دارنده منش نیک و والا •
تھم شاپور - شاپور نژاده و دلاور •
تھمگ داد - آفریده نژاد نیک و دلیری
تھمین - نژاده، والاتبار، دلیر •
تیر - ایزد تیر، ستاره تیر •
تیراد - وابسته ایزد تیر •
تیرداد - آفریده ایزد تیر •
تیرگ - ایزد دوست داشتنی تیر •
تیرمهر - ایزد تیر درخشان • ایزد
 تیر مهر •
تیروی - آفریده ایزد تیر •
تیرهو داد - آفریده نیک ایزد تیر
تیریگ - آفریده ایزد تیر •
تیرین - وابسته به ایزد تیر •
جاگوی - نیک گوی • گونه‌ای درخت •
جاماسب - (مانند باماست) : جم
 دارنده اسبان زیبا • شاهنشاه •
جاموگ - جام دوست داشتنی
جانگ - جان و روان نیک و خوب •
جم - نام جمشید در چم: همزاد •
جمنک - (مانند سرك) : جم نیک •
جمین - وابسته به جم •
جمین بی - (بی‌مانند ری) : جم
 خداداد •

جوان - (مانند گذار) : جوان •
جوژمند - (مانند موز دست) : نبرد
 کننده • جنگجو • دلاور • دلیر •
جوژین - (مانند پر چین) : پیکار
 جو • جنگجو • دلاور •
جوش - (مانند گوش) : اخترزاوش •
جوی مرد - پیکارجوی دلیر • دارنده
 مردان برای نبرد •
جوی بندگ - (مانند موی بر سر) :
 پیکارجو • دل‌بسته نبرد • رزم آور •
چخرید - (مانند زردید) : گردان •
 چرخان •
چشمک - چشمه • چشمک زدن •
چهر اورمزد - دارنده سرشت ایزدی
 و دارنده فروغ اهورایی •
خدایبود - آفریده خدایی •
خدای داد - داده ایزدی •
خردوه - (مانند بسر در) : دارنده
 خرد نیک و والا •
خرد یزد داد - خرد داده شده ایزدی
خودوگ - خود نیرو • خودتوان • توانا
خورشید ماه - فروغ مهر و ماه •
خور یزد - خورشید یزدانی •
خوریک - خورشیدی • مهرین •
خورین - نگه به " خوریک " •
خوشک - (مانند تشك) : خوش • شاد

داد - آفریده • غانون • آیین •
دادآدور - (آدور مانند آجر) : آتشزاد
دادآدور دارای - آفریده آتش دارا •
دادآدور فر - آفریده فروغ آتش بافر
دادآدور فریغ - آفریده آتش فر ایزد
داد ارد - (مانند باش سرد) : آفریده
 ایزد سامانگری و درستی •
داد اتوشه - آفریده جاودانی کامروا •
داد اورمزد - آفریده اهورایی •
دادبیرزان - (مانند بازپیرسان) :
 آفریده ایزد آبا • زاده شکوه و دلیری
دادبیرز مهر - (مانند بازپرس چهر) :
 آفریده شکوه مهر و درخشانی •
داد بیغ - (مانند رادسر) : آفریده
 ایزدی • زاده خدایی • داده اهورایی •
دادپاپک - زاده پدر نیک و مهربان •
داد شپهر - (مانند بادبه شهر) :
 دارنده غانون رهایی بخش •
دادفر - فرآفریده • آفریده فروغ
 زاده غانون و آیین •
داد فرخ - زاده روشنایی و فرخندگی
دادگ - آفریده شده داد و غانون •
دادگشسب - آفریده آتش پاک و اشویی
دادگشنه - (مانند بادبرده) : دلاور
 و دلیر • زاده نیرو و نری •
دادماه - آفریده ایزد ماه •
داد نرسه - آفریده ایزد پیام •
داد وه - (مانند باز دل) : آفریده

نیکی • زاده خوبی و شایستگی •
داد وه **آدور** - آفریده آتش نیک •
دادوی - (مانند خواجهی) : دادگر •
آفریده نیک • زاده آیین و غانون •
دادین - آفریده غانون و داد •
دادین گشسب - آفریده آتش اشویی •
دادین ماه - آفریده ایزدماه •
داراب اشتاد - داراب ایزد درستی •
داراسگ - دارنده سگ • باارج سگدار •
دارای - نیک • توانمند • توانگر •
دارایا اورمزد - توانگر اهورایی •
دارای گشسب - دارنده آتش اشویی •
دارای وه - (وه مانند دل) : نیک •
توانگر • توانمند بخشنده و خوب •
دارگ - (مانند ساده) : داریوش نیک •
داهوی - بخشنده • بزرگوار •
دبیر بخت - (مانند دبیرگفت) :
نویسنده خوشبخت • نویسنده نیک •
دخت آدور - دختر آتش •
دخت انوش - دختر جاویدان کامیاب •
دخت مرد - دختری که نیروی مردان •
رادارد • پرنیرو • توانا •
درو - (مانند هلو) : تندرس • پاک •
درو وک - (مانند هلو بس) : پاک •
نژاد • تندرس • نیک •
درویوش - (مانند نبیره) : تنگدست •
درویش • کم درآمد •
دوستگ - دوست داشته شده •

دوشارم - (مانند موداشت) : دلدادن •
دلباختگی • شیفتگی و شیدایی •
دیدیمن نگهبان دژ • دژدار •
دیرام - دل آرام • دل آسوده •
دیزخرد - دژ خریده •
دین - ایزد همزاد روان •
دینار پند - دارنده آیین نیک •
دین فرنیغ - دارنده دین فره ایزد •
دیپین - برپا کننده • سازنده •
رادگ - بخشنده • باگذشت •
رازگرد - (مانند بازخورد) : رازیلی •
و پهلوانی و دلاوری •
راست آذر - راستین آتشین •
راست خور - دارنده راستی مهر •
راستگ - درست و راست •
راستگوی راه - دارنده راه راستگویی •
رام مهر - دارنده آرامش ایزد مهر •
رامهان - (مانند باکسان) : دارنده •
راه و روش و آیین بزرگان و نیکان •
رامیگ - آرام • خوشبخت • نیکروز •
رامینوی - فرخنده • نیکبخت •
راه اورمزد - دارنده آیین اهورایی •
رزماد - (مانند زرکار) : پیکارجو •
رزمگوی - (مانند زردالوی) : دلیر •
وزمنده • دلاور و جنگجو •
رشک راشتان - بسیار راست و •
درست • فر و فروغ راستان •

رشن - (مانند جشن) : ایزد راستی و •
درستی •
رشنگ - نگه به " رشن " •
رود دخت - دختر خوشبخت •
روز بود - پرفروغ • درخشان • تابان •
روز وران - (مانند گوش گران) :
روشن • تابناک • فروزان •
روز وه - (مانند روز به) : دارنده •
روزهای نیک و خوب و روشن •
ریو آذر فرنیغ - آتش فره ایزدی پر •
توان و توانگر •
ریو مهر - (مانند پیر چهر) : مهر •
توانگر و درخشان •
زابوگ - فریبنده • فریبا •
زبر - (مانند کمر) : والا • فرمند •
زرنه - پیران یار • پیرناه •
زر پوس - پسر تلایی •
زرد مرد - رهبر مردان •
زرمهر - مهر درخشان •
زروان - خدای زمان •
زرواناد - خدای زمان •
زروان داد - آفریده خدای زمان •
زریر - دارنده زره زرین •
زور وه - (وه مانند دل) : زورمند •
نیرومند • بهترین در سایه نیرو •
ساتاروپ - فرمانروا • فرماندار •

ساسان آذر - ساسان آتشین •
ساسانان - وابسته به ساسان در چم •
نژاده ، بزرگ ، پاداشگیر •
ساسان دخت - دختر ساسان •
ساسان مهرین - ساسان درخشان •
ساسان ایزد مهر •
سام آذر - سام آتشین • دلیر موسیاه •
سپند ورد - (مانند به بندکرد) :
دلیر اشویی و پاک تبار •
سپورگ - (مانند به گونه) : فراگیر •
همه گیر • بایسته • خوب • بی کاستی •
سخر یاد - آفریده توانایی و نیرو •
سد داد - آفریده ایزد سد (شماره سد •
که نماد آن روشن نیست) •
سرای پهریز - (مانند نوای سرگیر) •
در چم : یاری زیبا ، پشتیبانی خوب •
سروش آذر - ایزد سروش آتشین •
سرویزد - (مانند به در بست) :
بلند آوازی ایزدی •
سهاد - (مانند روال) : به اندیشه •
و دید آمدن • نگاه و دید •
سه بوخت - رستگار سه نمادوالا :
پندار و گفتار و کردار نیک •
سه داد - آفریده سه نماد •
سورن - (مانند کودل) : توانا • دلیر •
سیدفر - فر و فروغ درخشان •
سین - سیمرغ •
سین بخت - (بخت مانند گفت) :

رستگار و رهایی یافته سیمرغ •
 سینگ - سیمرغ دوست داشتنی •
 سین وه - (وه مانند دل) : سیمرغ با شکوه و نیک •
 شاپور دختک - دختر خوب شاپور •
 شاد - خرسند • خرم • سرزنده •
 شادرای - شاد اندیشه •
 شادک - سرزنده • خرم • دلشاد •
 شاموار - پشتیبان • یاری بخش •
 شاهک - بزرگ مهربان • شاه خوب •
 شبگ - (مانند همه) : گوهر درخشان شرمی - آزرمین • باشرم •
 شش بخت - (بخت مانند گفت) :
 آفریده شش امشاسپند • رستگار شش
 امشاسپندان •
 شهرباب - نگهبان کشور •
 شهریور - شهر یاری آرزو شده •
 شیدگ - فروغ دوست داشتنی •
 شیدم - (مانند دیدم) : دارنده روان
 و اندیشه درخشان و فروزان •
 شیرنیو - (مانند دیر دید) : شیر
 دلیر • توانا • دلاور • بیباک •
 فر - روشنایی • فروغ • شکوه •
 فرآدور گشسب - دارنده فروغ آتش
 اشویی و پاک •
 فرانوش - دارنده شکوه جاویدانی •

فراورمزد - شکوه اهورایی • فروغ و
 روشنایی فروزان اهورایی •
 فرای گشسب - یاری بخش آتش پاک
 فرای اورمزد - دوستدار اهورا •
 فراین گشسب - نگهبان : فرای گشسب
 فریبی - (مانند در ری) : نسام
 نخستین آتشکده و آتش اشویی و پاک
 فرهایزدی •
 فریبی آدور - (مانند در ری آجر) :
 فره ایزدی آتش • آتش فره ایزدی •
 فریبی انوش - فره ایزدی جاویدان •
 فریبی گشسب - فره ایزدی آتش پاک
 فریبی نرسی - فره ایزدی ایزد پیام
 فرخ - دارنده فروغ و خجستگی •
 فرخ آدور گشسب - دارنده فروغ آتش
 فرخان - (فرخ + ان) : فرخ و خجسته
 فرخ اورمزد - فروغ و خجستگی اهورا
 فرخ بندگ - دل بسته فروغ و خجستگی
 فرخ بود - فروغ شایسته و هستی بخش
 فرخ بی آتور - فروغ ایزدی آتش •
 فرخ خسرو - خوشنام با فروغ و خجسته
 فرخ خوره - (خوره مانند گذره) فر
 و فروغ و خجستگی مهر درخشان •
 فرخ داد - آفریده فروغ و خجستگی •
 فرخ دادین - نگه به " فرخداد " •
 فرخ دان - دانای فروغ و خجستگی
 فرخ دارایا بوزید - داریوش فروغمند
 و خجسته رستگار •

فرخ دخت - دختر خجسته و با فروغ
 فرخزاد - آفریده فروغ و خجستگی •
 فرخ شاهین - فروغ و خجستگی شاهینی
 فرخ گشسب - فروغ آتش پاک و اشویی
 فرخ مهی - (مهی مانند بزای) :
 فروغ و خجستگی بزرگ •
 فرخ مهر - فروغ و خجستگی ایزدمهر
 فرزگ - (مانند سمنند) : والا • بلند •
 بالا • پیش • گرانمایه •
 فرگه - (مانند سرک) : شکوه • والایی
 فرمهر - شکوه مهر • شکوه درخشان •
 فر نرسی - شکوه ایزد پیام •
 فره - نگه به " فرگ " •
 فرهاد - نوازش یافته • والا • بالنده •
 باشکوه درخشان •
 فروردین دخت - دختر فروهرهاکه
 روان جاوید هر آدمی میباشند •
 فری - گرمی • ارجمند • دوست •
 فریان - نگه به " فری " •
 فری اورمزد - گرمی شده اورمزد •
 فری زرمه گشسب - گرانمایه و با
 ارج ایزد ماه و آتش پاک و اشویی •
 فریوگ - (مانند کمی بس) : دوست
 داشته شده • گرانمایه • والا • با ارج
 فور سمن - (مانند پور همه) : سمن
 زیبا و پر فروغ و خجسته •
 کام اورمزد - کامروای اهورایی •

کپ چهرک - (مانند هر دلبر) : نیک
 سرشت • نیک نهاد • والاتبار • گوهری
 کدوگان - (مانند سبوکار) : نبردگر
 و پیکار جو • جنگنده و رزم آور •
 کرپک - (مانند مهتر) : نیکویی •
 کرپک گر - نیکوکار •
 کردسرو - (مانند مهر به سر) : آنکه
 در کارهای بزرگ بلند آوازه است •
 کردیک - (مانند نردین) : با رفتار
 و کردار شایسته •
 کردک - (مانند به سر) : پرتکاپو •
 کار انجام شده •
 کرمای - (مانند شهباز) : ازدهایی •
 مانند ازدها • پرتوان و نیرو •
 کمار - (مانند گذار) : نام پارتنی در
 چم : پسر، فرزند •
 کمارگ - (مانند گذاره) : پسر جوان
 کمب - (مانند سرو) : فروتن • کهتر
 کنگاب - (مانند در جای) : دارنده
 آب گنگ •
 کواد - (مانند زمان) : کیان •
 کوهزای - زابیده کوه • توانا و بانیرو
 کوی مهر - خانه و برزن خورشید •
 گر آدور - (مانند سر آجر) : کوه آتش
 گرگین - نیرومند مانند گرگ •
 گشن - (مانند گفت) : آتش اشویی •
 گشن داد - آفریده آتش پاک و اشویی

کشب - آتش اشویی و پاک آریایی
کشب آدور - آتش نیرومند آریایی
کشب اناهید - آتش اشویی ایزد باروری و سرسری و آبادانی
کشب اورمزد - آتش پاک اهورایی
کشب یام - دارنده درخشش آتش پاک و اشویی
کشب برزین - (مانند گرزین) : دارنده آتش اشویی و پاک شکوهمند
کشب داد - آفریده آتش پاک
کشب ماه - آتش اشویی ایزدماه
کشب هو داد - آفریده نیک آتش پاک و اشویی
کشب وه داد - (وه داد مانند - دل داد) : آتش اشویی نیک آفریده
کشنگ - (مانند پشتک) : آتش پاک و اشویی دوست داشتنی و نیک
کشنین - (مانند گرگین) : وابسته به آتش اشویی و پاک
کشنین داد - داده آتش اشویی
کشنین مرد - مرد آتش پاک و اشویی
گند - (مانند گفت) : یابنده دلیر
گند خور - (مانند جفت شده) یابنده خورشید درخشان
گند رشنین - (مانند گفت پروین) : یابنده ایزد راستی و درستی
گند فر - (مانند رفتگر) : یابنده فر و فروغ و شکوه

گوباران - (مانند دوکاران) : گاو سوار
گوزن - (مانند کهن) : دوستدار گاو نیرومند نر
گوک - (مانند کهن) : نگه به گوزن
گوکاک - (مانند گنهکار) : نگه به گوزن
گوکی - (مانند کهنی) : نگه به گوزن
گوهران ماه - ماه نژاد نژاده ایزد پر فروغ ماه
گیلان شیر - شیر گیلان
گیه ماه - (مانند دیرگاه) : هستی ماه
مارآباد - یاری شده سخن پاک
ماران - سخنان پاک و اشویی
ماربی آدور - (مانند یار کی پاشد) درجم : سخن ایزدی آتشین
مارت - (مانند پارت) : مانند مرد
مادبختگ - (کار پشتک) : مآدر رستگار
مارتی بوت - مردانگی
مارسپند - سخن پاک و اشویی
مارسهی - سخن پاک و شایسته
مارکشب - سخن پاک آتش اشویی
مار ویرای - سخن پاک درست
ماری - سخن پاک اشویی
مارین داد - زاده سخن پاک
مان آباد - خانه آباد نیکبخت

مانداد - زاده اندیشه نیک
مانرد - (مانند پاکرد) : پیشوا و رهبر خانه و جایگاه
مانیرین - دارنده اندیشه آریایی
ماه آدور - (آدور مانند آجر) : آتش ایزد ماه
ماه آتشین - آتشین ماه اهورایی
ماه آدور فرای - آتشین ماه
ماه ارجمند آتش پاک و اشویی
ماه آدور - آتشین ماه پاک
ماهاد - وابسته به ایزد ماه
ماهاد - آتش ایزدماه
ماهاد یزدانی - ماه ایزدی
ماهان داد - آفریده ماهان (ایزدماه)
ماه انوش - ایزدماه جاویدانی
ماه اوش - دارنده هوش ایزدماه
ماه بادان - ماهیار
ماه بخت - (بخت مانند گفت) : رستگار شده ایزد ماه
ماه برز - (برز مانند گرز) : با شکوه و نیرومند شده ایزدماه
ماه بی - (بی مانند ری) : ماه ایزد
ماه داد - آفریده ایزد ماه
ماه داد لشو - زاده پاک ایزدماه
ماه دادکشب - زاده ایزدماه آتش پاک
ماه راد - ایزد ماه راد و والا
ماه روز - دارنده فروغ ماه

ماهگ - ماه دوست داشتنی و ناز
ماه کشب - آتش اشویی ایزدماه
ماه ونداد - بازیافته ایزد ماه
ماه وه - (مانند کاردل) : ایزدماه نیک
ماه وهرام - ماه ایزد جنگ و پیروزی
ماهوی - وابسته به ایزد ماه
ماه یزد - ماه ستودنی
ماه یزدان - ایزدماه
ماه یزد هیتاسب - ماه ایزد دارنده اسبان خوب و رام
ماهیک - وابسته به ایزد ماه
ماهین - وابسته به ایزد ماه
مرداوش - (مانند سخت کوش) : دارنده هوش و دانایی مرد
مردانوش - مرد جاویدان
مردای بود - مردانگی
مرد بود - دارنده هستی مرد
مردبودان - مردانگی
مردوه - (وه مانند دل) : مرد نیک
مردوی - مردی و مردانگی
مردین - مانند مرد
مردین وه - (وه مانند دل) : مردی و مردانگی نیک و والا
مرزبان - پاسدار مرز و بوم
مرزوک - نگه به "مرزبان"
مزاد - بزرگزاده
مزانوش - (مز مانند سر) : بزرگزاد جاویدانی و کامیاب

مز ایگای - (مانند در اینجای) : در
 چم : بزرگزاده ووالا
 مزد - (مانند سرد) : سرور دانا
 مزدك - سرور داناى نيك
 مزدیز - (مانند جشن گر) : سروردانا
 و بخرد ستودنى و با ارج
 مزدیسن - (مانند جشن كرد) : سرور
 داناى ستایش آمیز و دوست داشتنى
 مرگا - (مانند فردا) : چمنزار
 مشتك - (مانند زردك) : مست نيك
 و دوست داشتنى
 مشتگاه - نگ به " مشتك "
 مشك - مزدایى
 منیر - (مانند پنیر) : اندیشه دار
 بینشمند - نيك اندیش
 منیز - (مانند كنیز) : اندیشور
 مه بود - (مانند بهنود) : بزرگه ووالا
 مهر آبوی - منش و آبروی فروزان
 مهراذ - (مانند سرکار) : وابسته به
 ایزد روشنایی و فروغ خورشیدی
 مهراذ آذر - خورشید آتشین
 مهراذ بڃ - خورشید ایزدی
 مهراذ فرنیغ - خورشید فره ایزدی
 مهراذ گشسب - خورشید آتش پاک
 مهر آذر اورمزد - مهر آتشین اهورایی
 مهر آذر بن - (بن مانند شد) : مهر
 آتشین نژاده
 مهر آذر فرنیغ - مهر آتشین ایزدی

مهر آذر گشسب - مهر آتشین آتش
 اشویی و پاک
 مهر آذر ماه - مهر آتشین ایزد ماه
 مهر آذر وهرام - مهر آتشین بهرام
 (ایزد جنگ و پیروزی)
 مهر آفرید - آفریده ایزد مهر
 مهر آویز - روشنایی مهر برافراشته
 مهر اسپان - (اسپان مانند در
 میان) : مهر دارنده اسبان نيك
 مهرا - وابسته به ایزد مهر و
 روشنایی خورشیدی
 مهرا تیرداد - خورشید زاده ایزد
 تیر
 مهر اورمزد - مهر اهورایی
 مهر اوش - دارنده هوش ایزد مهر
 مهربان - دارنده فر و فروغ ایزد
 مهر فروغ خورشیدی
 مهر بادگ - مهربار
 مهربد - (مانند مهرشد) : مهر
 پیشوا پاسدار ایزد مهر
 مهر بخت - (مانند مهر گفت)
 رستگار شده ایزد مهر و روشنایی
 مهر یوزید - نگ به " مهر بخت "
 مهر پناه - مهربار در پناه مهر
 مهر تهم - (تهم مانند بخش)
 دارنده نژاد مهر و دلاوری مهر
 مهرخواست - داده ایزد مهر
 مهرداد - آفریده ایزد مهر

مهرگ - مهر دوست داشتنی و نيك
 مهر گشسب - مهر آتشین اشویی
 مهر مهیگ - مهر بزرگ و فروزان
 مهر وراز - (وراز مانند گراز) : مهر
 نیرومند و توانا
 مهر وزان - (مانند دلدوزان) : شاد
 گری مهر - شادمانی ایزد روشنایی
 مهر وگ - وابسته به ایزد مهر
 مهر ویروی - مهر هوشمند
 مهر یزدخواست - خواسته شده ایزد
 مهر داده شده ایزد روشنایی
 مهر یزین - دارنده سرشت میترا
 مهرین - مهر آیین وابسته به ایزد
 مهر و روشنایی
 میدوماه - زاییده شده میان ماه
 میس یادین - مهربار پشتیبانی
 شده ایزد مهر و روشنایی
 نابان - دوست نزدیک یار
 نادوك - نازك خوب دلچسب
 نازك - باریك خوب زیبا
 نازی - ملوس تودل برو زیبا
 نامای - نام آور نامدار
 ناموی - نامدار بلند آوازه
 نامی - نامور نامدار
 نختاب - (مانند رواکار) : نخستین
 تابش و فروزندی
 نرسك - (مانند پرده) : ایزد پیام

نرسه - نگبه " نرسك "
 نرسه دخت - دختر ایزد پیام
 نرسه کارن - ایزد پیام خانواده‌ای
 به نام "کارن" که از خانواده‌های
 بسیار بزرگ اشکانی و ساسانی بود
 (کارن = فرمانده و سپاهی و توانا)
 نریمان دادگ - نریمان زاده زاده
 دلاوری و نیرومندی
 نرین - (مانند زمین) : دلاور
 نوگ - تازه نو
 نوخ اورمزد - نخستین کس در سایه
 مهر اهورایی برتر اهورایی
 نوخداد - نخست آفریده برتر
 نیروسنگ - ایزد توانایی
 نیرو فرای - فرنیکی یاری ده نیکی
 نیرومان - نیرومند توانا زورمند
 نیش فرنیغ - بالاتر از فره ایزدی
 نیوان - خوب و نيك و دلاور
 وادام - بادام
 وادوی - آفریده ایزد باد
 وادین - زاده ایزد باد
 واران - دژهای استوار
 وارگ - دژ استوار
 وارن - (مانند با سر) : دژ استوار
 واسپوهر - شاهزاده پسر تیره نژاده
 والاد - پر نیرو پرتکاپو پرکار
 والان - نگ به " والاد "
 والان بودید - رستگار شده کار و نیرو

والخش - (مانند واگرد) : فرماری •
فرمانروایی •
ورآذر - (مانند درآتش) : سوگند آتشین •
ور آذر فرنیغ - سوگند فره ایزدی •
وراز - (مانند گراز) : نیرومند • دلیر
وراز پوهر - (مانند گراز گفت) : در چم : پسر گراز • پسر نیرومندی •
وراز دخت - دختر نیرومند و دلیر •
ورخورین - (مانند در گزین) : سوگند مهربین • سوگند به روشنایی •
وردان - (مانند مردان) : دلیر •
وردانك - (مانند مردانه) : دلیسر دوست داشتنی و والا •
وردان مهر آدوران - ایزد مهر دلیر آتشین •
وردنگ - (مانند زردك) : گل سرخ ملوس و دوست داشتنی •
وردنگ دار - گلدار زیبا •
ورزان دخت - دختر انجمن •
ورسن - (مانند در دل) : گیسودار •
ورسن دخت - دختر آرزو خواسته
ورم اوش - (مانند کردگوش) : بسا هوش • هو شمند • هوشیار •
ورین - (مانند همین) : سوگند •
ورینگ - سوگند ستودنی •
وزرگ - (مانند بزرگ) : والا • بزرگ •

وسپور - (مانند سرپوش) : با تبار • شاهزاده • نیک نژاد •
وشاد - (مانند بداد) : گشاد • باز • گسترده • نیک شاد •
ولخش - (مانند نسبت) : فرمانروا بودن • فرماری •
ونداد - (مانند سردار) : رستگاری یافته • نیکبخت • نیکروز •
ونداد اورمزد - رستگار اهورایی •
ونداد گشسب - رستگار ایزد آتش
وندار - (مانند پندار) : به سامان • آرایش یافته • پیراسته •
وندنر - (مانند بهتر) : نگهبان وندار •
ونین - (مانند زمین) : پیروز • چیره
ووان - (مانند بمان) : ایزدان باد •
وه آذر - (مانند سرکاغذ) : آتش نیک و خوب • ایزد آتش برجسته و والا •
وهاد - (مانند زمان) : شایسته و نیک
وهان - (مانند زبان) : بهتر • خوبتر
وه اورمزد - خوب اهورایی •
وه برز آذر - نیک شکوهمند آتشین
وه بود - (مانند سرپوش) : نیک بود
وه داد - آفریده نیکی • بهداد •
وه داد گشسب - نیک داده آتش پاک •
وه دوست - دوست نیک و خوب •
وه راست - نیک راست • راستی نیک
وه روز داد - نیک داده روشنایی •
بهروز • نیکبخت • شادروز •

وه زاد - بهزاد • آفریده خوب •
وه سر - نیک سر • دارنده فرمانده نیک
وهشت - (مانند نوشت) : بهترین • بهشت • مینو • جهان برتر و والا •
وهمگ - (مانند در سر) : نیایش •
وهمن - (مانند سردر) : نخستین امشاسپند • اندیشه نیک •
وهمناد - نگه به " وهمن " •
وهمن داد - آفریده شده اندیشه نیک و والا •
وهمن گرد - (گرد مانند زشت) : انجام دهنده اندیشه نیک •
وه مهر - مهر درخشان و خوب •
وهنام - (مانند برکام) : بهنام •
وهنامگ - نگه به " وهنام " •
وهوگ - (مانند نبود) : نیک • خوب •
وهیشران - (مانند نه بیست بار) : بهشتی • مینوی •
ویر - هوش • نر • مرد • یاد •
ویراسپ - (مانند بی کاست) : دارای مردان و اسبان و هوش •
ویر بز آذر - خردمند رستگار شد ه ایزد آذر •
ویرزن - (مانند دیررس) : دلیرگرا و خردمندا •
ویروی - (مانند بی موی) : باهوش و خردمند • مردانه • نر •
ویزن - (مانند بی در) : آفریده ایزدی •

ویفر - " مانند بی در) : فر ایزد باد
وین - (مانند دین) : نگاه • دیده ور
وی بوخت - (مانند ری سوخت) : رستگار یافته ایزد باد •
ویشان - (مانند پیکار) : ایزد باد •
ویشتاسب - دارنده اسبان رها و باز
ویشتاسبان - نگه به " ویشتاسب " **ویك** - خردمند • با خرد • دانا •
ویمین - کوه تیه ای • استوار • توانا
ویه آذر فر - فروغ خرد ایزد آتش •
ویه آذر فرنیغ - خردمند آتش ایزدی
ویه اوهرمزد - خردمند اهورایی •
ویه برزین آذر - خردمند والای آتشین
ویه بندگ - وابسته به خرد والا •
ویه شاپور - شاهزاده خردمند •
ویه گشسب - خردمند آتش اشویی •
هرداد - (خرداد) : خور داد امشاسپند
وزاده خورشید درخشان •
هرداماه - (مانند خرداد ماه) : زاده خورشید و ماه : ایزدان فروزش •
هرداد مهر - (مانند خرداد مهر) : زاده خورشید درخشان •
هرگین - (مانند در چین) : کارآمد •
هفت - شماره هفت • نماد اهورا و شش امشاسپند •
هفتان - نگه به " هفت " •
هماگ - (مانند گذار) : وابسته به

- ایزد هوم (گیاه پاک آریایی) •
 هم بی - (مانند دری) : خدادار •
 همزاسب - (مانند همراست) : دارای
 اسبان جنگی •
 هم مهر - هم پیمان • مهر دار •
 هم مهرگ - نگهبان " هم مهر " •
 هم ور - (مانند همسر) : هم پیمان
 هو پندر - سفارش نیک • اندرز •
 هوچهر - نیک نژاد • والاتباز •
 هوچهر وهرام - بهرام نیکنژاد •
 هوداد - نیکزاد • نیک نژاد •
 هوراک - فروغ خورشیدی • باده نیک
 مستی آور •
 هوس رو - (مانند گوش در) : خوشنام
 و نیک شنو • سخن شنو •
 هوس رو ماه - (مانند گوش درکار)
 خوشنام ایزد ماه •
 هو قر بی - (مانند رو در پی) : فیره
 ایزدی نیک • آتش ایزدی بالنده •
 هوگشن - (مانند بوبرد) : آتش نیک
 هوگشپ - آتش اشویی پاک و نیک •
 هوم - (مانند خوب) : گیاه پاک و نیک
 و اشویی آریایی • ایزد هوم •
 هوم آزاد - آزاده در سایه هوم •
 هوم اورمزد - هوم اهورایی •
 هومای - شایسته • دارنده نیروی نیک
 و شکفت انگیز •
 هومت - (مانند بویه) : خوب و نیک
- اندیشه • اندیشه والا و ارجمند •
 هومفر یاد - یاری شده ایزدهوم •
 هوتی - دلپذیر • گوارا • خوب •
 هوتی اردشیر - شهریار راستین •
 هوتیایک - خوب و شایسته • گوارا •
 هوتیایک وهرام - بهرام شایسته و
 نیک نژاد •
 هو والان - دارنده نیروی خوب •
 هوهوم - هوم خوب و بالنده •
 هویداد - نیک پشتیبانی شده •
 هوویای - نیک یاری شده •
 هیربد دخت - دختر پیشوای آتش •
 یزدان انوش - جاودانگی ایزدی •
 یزدان باد - ایزد باد •
 یزدان بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته یزدان •
 یزدان تهم فرنبغ - دلیر فراه ایزدی
 یزدیموزام - یزدان رهایی بخش •
 یزدان داد - آفریده یزدان •
 یزدان دخت - دختر یزدان •
 یزداورمزد - اهورای ستودنی •
 یزد پوران مهر - پسر ایزد مهر •
 یزدخواست - خواسته و داده ایزد •
 یزدگ - دل بسته ایزد ستودنی •
 یسن - (مانند جشن) : ستایش • جشن
 یوزین دارای - داریوش پلنگمنش •
 یزدوگ - یزدانی • ایزدی •